



جنگ بیرق،

شیر و خورشید ایران در تقابل با ماه و ستاره عثمانی



شیر و خورشید به مدت چندین قرن در مقام یکی از نمادهای هویت ملی ایرانیان عمل کرد، رواج و استفاده از این نشان دلایل متعدد دارد؛ یکی از این دلایل به غیر از پیشینهٔ نمادین هر دو عنصر آن در ادوار کهن فرهنگ ایران زمین به نظر محیط طباطبایی آن است که «عَلَم شَیْبِر و خورشید خاندان صفوی که مروج و حامی مذهب شیعه بودند در مقابل نقش هلال بیرق عثمانی که رمز مسلمان سنی شناخته شده بود در مدت سه قرن نشان دولت شیعه ایران شناخته شد.»^۱ به نظر دکتر جعفر شهیدی «شیر و خورشید از پایان عصر مغول و تمام دوره صفوی و عصر قاجاریه علامت مذهب تشیع به حساب آمده است.»^۲ علاوه بر دلایل مذهبی و ملی از دیگر موارد این امر به نوشته یحیی ذکاء آن است که «به علت آشنایی ایرانیان با مردم کشورهای اروپایی و ازدیاد آمد و شد سفرا و نمایندگان سیاسی و جهانگردان و عقد قراردادها و معاهده‌ها و توجه به اینکه هر یک از کشورهای اروپایی علامت و آرمی مخصوص به خود دارد که در سرنامه‌های دولتی و درفش‌ها و نشان‌ها و سکه‌ها از آن استفاده می‌کند؛ احتیاج به وجود یک آرم دولتی در میان ایرانیان نیز کاملاً محسوس گردید.»^۳ شیر و خورشید در دوره محمد شاه قاجار از وضع تثبیت شده‌ای برخوردار شد و

در همین زمان بود که نظامنامه‌ای درباره اعطاء امتیاز و نشان شیر و خورشید نیز تنظیم و تصویب شد.^۴ چنین تصور می‌شود که ایرانیان به ویژه بعد از جنگ‌های ایران و روس و شکست‌های متعدد حاصل از آن نسبت به نشان شیر و خورشید نگاهی عاطفی و حیثیتی یافتند.^۵

ایران و عثمانی چندین سال بر سر افراشتن بیرق در سفارت خانه‌های خود در اسلامبول و طهران اختلاف داشتند و این اختلاف که در این بررسی به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود در روشنتر دن پیشینهٔ تثبیت این نشان به عنوان نشان ملی ایران معاصر به ویژه از منظر پاره‌ای ملاحظات مذهبی نقش مهمی داشت. مسئله از این قرار بود که سفارتخانه‌های کشورهای فرنگی استانبول در یک منطقه فرنگی نشین به نام بیک اوغلی قرار داشتند. این سفارتخانه‌ها مجاز بودند که فقط روزهای یکشنبه بیرق کشورهاشان را بالا بکشند؛ اما سفارتخانه ایران در منطقه مسلمان نشین اسلامبول که مرکز خلافت سنی عثمانی نیز محسوب می‌شد واقع بود بنابراین در این منطقه به جز بیرق عثمانی که نشان تسنن بود، بیرق کشور دیگری نمی‌توانست برافراشته شود.

در ایران هم سفارت خانه‌های فرنگی روزهای یکشنبه حق افراشتن بیرق داشتند اما قراری بین ایران و عثمانی در این باره نبود؛ اولین جنگ بیرق در دوره ناصرالدین شاه در زمان صدرات امیرکبیر رخ داد.^۶

بعد از این تنش‌ها در روابط بین ایران و عثمانی، توافقی بین دو دولت به عمل آمد که سالی پنج مرتبه که عبارت بود از ایام عید فطر، عید قربان، عید نوروز، روز تولد پادشاه ایران و روز تولد پادشاه عثمانی بیرق در دو سفارتخانه برافراشته شود.^۷ اما این توافق پایدار نشد. ده ماه بعد از سقوط امیرکبیر و در زمان صدر اعظم میرزا آقاخان نوری جنگ بیرق از نو بین ایران و عثمانی از سر گرفته شد. در ذی‌قعدة ۱۲۶۸ احمد و فقیق افندی وزیر مختار عثمانی وارد تهران شد و اصرار نمود که بیرق عثمانی باید در سفارت خانه عثمانی در تهران برافراشته شود. وزارت خارجه اظهار داشت که این رسم سابقا نبوده است؛ نه در تهران و نه در اسلامبول و باید برای آن قراردادی رسمی بین دو کشور منعقد گردد و محترمانه از احمد و فقیق افندی خواست که بیرق عثمانی را پایین آورد. اما وزیر مختار عثمانی به این تذکر ایران توجه‌ای ننمود. صدر اعظم ایران میرزا آقا خان نوری بعد از اینکه نتیجه تذکرات را بی حاصل دید نامه‌ای گلایه‌آمیز خطاب به وزیر امور خارجه عثمانی نوشت و بعد از توضیحات لازم از رفتار متکبرانه وزیر مختار عثمانی شکایت کرد. علاوه بر موضوع بیرق، اختلافات دیگری نیز در کار بود؛ در حالی که در خلال شرفیابی وی به حضور ناصرالدین شاه نسبت به او احترامات و تشریفات کامل مرعی شده بود. اما در مقابل، رفتار وزیر مختار عثمانی مناسب نبود زیرا در موعد مقرر به دیدار ناصرالدین شاه نیامد و با پنج ساعت تأخیر ورود کرده و بلافاصله بعد

از ورود به نحو آمرانه‌ای خواستار افراشتن بیرق عثمانی در سفارتخانه عثمانی شد. اولیای دولت مکرر به وی توضیح دادند چنین رسمی وجود نداشته و اگر سفارت عثمانی بیرق بکشد سفارت ایران در دارالسعادة اسلامبول هم باید بیرق بکشد و این رسم باید طبق توافقنامه‌ای صورت گیرد. اما وزیر مختار عثمانی با لجاجت قبول ننموده و بر عمل خویش اصرار ورزید.^۸

دولت ایران از وزرای مختار روس و انگلیس که معمولاً نقش میانجی را در روابط عثمانی و ایران برعهده داشتند، خواست که از وزیر مختار عثمانی بخواهند که بیرق را پایین آورد تا وزیر مختار ایران در اسلامبول قراری برای افراشتن بیرق بگذارد. به این جهت میرزا لطفعلی تفنگدار خاصه پادشاهی برای ملاقات با مصلحت گذار ایران - نماینده دیپلماتیک ایران - راهی اسلامبول شد تا به همراه او مذاکرات لازم را با مقامات عثمانی بنماید.^۹

صدراعظم میرزا آقاخان نوری در نامه‌ای به محمدخان مصلحت گذار ایران در اسلامبول ابلاغ کرد که در مذاکره با وزارت خارجه عثمانی درباره برافراشتن بیرق ایران در سفارت ایران در اسلامبول بر حقوق ایران اصرار نماید و در این باره ذره‌ای عقب‌نشینی ننماید و هر چه زودتر بیرق ایران افراشته شود.^{۱۰}



دَوْلَتِ عَلِيّهٔ عُثمَانِيّه

فواد افندی ناظر امور خارجه عثمانی در نامه‌ای به دولت ایران در محرم ۱۲۶۹ اعلام کرد که سفرای دول خارجی در تهران بیرق افراشته و هیچ منعی در این باره ندارند اما سفارت عثمانی از چنین حقی برخوردار نیست. دیگر آن که دولت ایران می‌تواند سفارتخانه خود را مانند سفارتخانه‌های اروپایی در نواحی بیک اوغلی، طرابیه و بلوک دره مستقر سازد و در آن جا این حق را خواهد داشت که بیرق بکشد. وی تأکید داشت که دولت ایران نمی‌تواند در منطقه سور اسلامبول که مرکز دستگاه خلافت تسنن عثمانی است بیرق بالا ببرد. اما از آن جایی که ظاهراً سیاست مسئولین سفارت ایران در مذاکرات بر مبنای مقابله به مثل بود پیشرفت چندانی نداشت و لهذا بنابراین تصمیم می‌گیرند به اخطار عثمانی‌ها توجه‌ای نکرده و با قاطعیت بیرق شیر و خورشید ایران را در سفارتخانه بالا ببرند. چند روز بعد دوباره به سفارت ایران اخطار می‌شود که اگر سفارت ایران بیرق را بالا ببرد دولت عثمانی تحمل نخواهد کرد و به مامورین انتظامی اسلامبول دستور داده شده که اگر این عمل صورت گیرد مقابله کرده و مسئولیت آن با سفارت ایران خواهد بود.^{۱۱}

سفارت ایران برای تنویر افکار عمومی و دیپلمات‌های مقیم نامه‌های جداگانه‌ای برای سفرای دولتی روسیه و انگلیس و دیگر رجال دولتی عثمانی نوشته و به آنان اظهار نمود سفارت ایران قصد مقابله به مثل را دارد و این حق را برای سفارت ایران محفوظ است که در مقابل رفتار نماینده سیاسی عثمانی در ایران، بیرق شیر و خورشید را در مرکز خلافت تسنن عثمانی بالا بکشد. با حساد شدن اوضاع، وزرای مختار روسیه و انگلیس به سفارت ایران آمدند به محمدخان پیشنهاد کردند که دیگر بیرق ایران بالا نیاورند تا مذاکراتی با تهران و اسلامبول صورت گیرد. محمدخان در پاسخ وزرای مختار گفت که احمد و فویق افندی وزیر مختار عثمانی در تهران این رسم غیرمتداول را شروع کرده و با اینکه دولت ایران چندین بار اخطار کرد توجه‌ای ننمود و حتی پس از مذاکرات وزرای مختار روسیه و انگلیس در تهران با او وقتی به گفتار آنان ننموده و به عمل خود اصرار ورزید. بنابراین این حق برای سفارت ایران در اسلامبول محفوظ است که مقابله به مثل بنماید.^{۱۲}

وزارت خارجه ایران در صفر ۱۲۶۹ به وزیر مختار خود نوشت که مذاکره با سفرای دولتی روس و انگلیس ادامه دارد و تأکید داشت که سفارت ایران دیرک بیرق را نباید بردارد و در بام سفارت باید باشد تا نتایج مذاکرات درباره افراشتن بیرق معلوم گردد؛ یا «باید هر دو دولت بیدق در پایتخت یکدیگر داشته باشیم یا هر دو دولت برداریم، شق ثالث ندارد»^{۱۳} وزرای مختار روسیه و انگلیس در دیدار با صدر اعظم ایران اظهار داشتند دولت ایران در مسئله افراشتن بیرق محق می‌باشد ولی مصلحت آن است که ایران از اجرای حق خود صرفنظر کند. صدراعظم در پاسخ گفت که هیچ دولتی از حق خود نمی‌گذارد، اگر وزرای مختار دلیل قانع کننده‌ای دارند بیان نمایند.^{۱۴}

وزرای مختار گفتند که تاکنون هیچ دولت بزرگی نتوانسته در سور اسلامبول که مرکز خلافت تسنن عثمانی است بیرق بالا ببرد و ایران اگر چنین کند امتیازی خاص نسبت به پنج دولت بزرگ فرنگ خواهد داشت و ایران نسبت به دول فرنگ معظم‌تر به نظر خواهد آمد. صدراعظم در پاسخ گفت: چندین سال است که سفارت ایران در منطقه سور اسلامبول است و هیچ وقت مامورین و سفرا ایران در خارج از سور اسلامبول اقامت نگزیدند زیرا یکی از دلایل آن تعلق به جامعه اسلامی بودن دو کشور است و روزی که دولت ایران در سور اسلامبول سفارت را خرید هیچ وقت دولت عثمانی متعرض نشد و باید آن روز اعتراض می‌شد نه امروز. دیگر آن که بیرق یک جزء از سفارت محسوب می‌شود نمی‌توان سفارت داشت و بیرق نداشت و دولت ایران هرگز زیر بار این خفت نمی‌رود که سفارت چندین ساله را به دلیل بیرق به جای دیگر منتقل کند. صدراعظم در انتقاد و پاسخ به اظهارات وزیر مختار عثمانی در ایران که گفته بود دولت ایران با عثمانی مانند دول کامله الوداد رفتار نمی‌کند، آن دول بیرق بالا می‌برند اما عثمانی نمی‌تواند مانند آنان چنین نماید؛ اظهار داشت که ما با افراشتن بیرق عثمانی در طهران مخالف نیستیم ولی این حق ایران هم هست که در سفارت خود بیرق بالا ببرد.^{۱۵}

وزرای مختار دوباره مطرح کردند که به دلیل تفاوت مذهب بین ایران و عثمانی یک وضعیت استثنایی به وجود آمده و حساسیت عثمانی قابل درک است.^{۱۶}

صدراعظم توجیه حساسیت و اختلاف مذهب عثمانی‌ها را در این باره نپذیرفته و در پاسخ به آنان گفت: اتباع دول فرنگ و یا سلاطین حق ورود به داخل مسجد الحرام را ندارند ولی اتباع ایران از چنین حقی برخوردار هستند و این استثناء نمی‌تواند باعث تفاوت چندانی باشد. اما باز هم وزرای مختار روس و انگلیس به دولت ایران توصیه کردند که راه مسالمت را اختیار کند نه ایستادگی، تا وزرای مختار روس و انگلیس به ایران کمک کنند. صدراعظم از آنان سوال کرد که آیا دولت ایران حق دارد یا ندارد؛ پاسخ آنها مثبت بود. صدراعظم گفت پس شما باید در عمل و گفتار طرفدار حق باشید در غیر این صورت نمی‌توانید میانجی باشید. وزرای مختار بالاخره به صدراعظم پیشنهاد کردند که شرح ماجرا را برای روسای دول روسیه و انگلیس ارسال کند تا آنان در این باره رأی قطعی بدهند.^{۱۷}

صدراعظم ایران به فوریت از گفتگوهایش با وزرای مختار دو کشور روس و انگلیس در ایران گزارشی به نمایندگان ایران در لندن و سن پترزبورگ ارسال و به آنان تعلیم می‌دهد که با روسای دولت روس و انگلیس مذاکره و آنان را از واقعیت‌ها آگاه نمایند تا روسای این دو دولت نظرات درست و عادلانه‌ای در این باره به دو کشور ایران و عثمانی ارائه دهند.^{۱۸} میرزا آقاخان نوری در

ادامه این نامه افزود که دولت عثمانی بیرق خود را برافراشته‌اند و اعتراض دولت ایران بی‌تأثیر بوده است. علاوه بر آن عثمانی‌ها به نظرات سفرای دولتی روس و انگلیس در تهران توجه‌ای نکرده بودند، ولی علیرغم این تحولات، دولت ایران موقتا اقدامی برای جلوگیری از این عمل به عمل نیاورده تا مذاکرات به نتایجی برسد. صدر اعظم بیان کرد که عثمانی‌ها اجازه ندادند بیرق شیر و خورشید ایران برافراشته شود زیرا خیرالدین پاشا با اعلان رسمی به نزد محمدخان نماینده سیاسی ایران در اسلامبول رفته و گفته بود، دولت عثمانی حتی یک در هزار هم اجازه نخواهد داد که در مرکز خلافت اسلامبول بیرق ایران برافراشته شود و به کلانتر شهر دستور داده شده است که از این عمل جلوگیری به عمل آورد. خیرالدین پاشا سپس محمدخان را از احتمال بلوای عام و شورش مردم اسلامبول بر علیه سفارت ایران هشدار داده بود و به همین دلیل محمدخان برای جلوگیری از احتمال حمله مردم اسلامبول به سفارت ایران از برافراشتن بیرق موقتا صرف‌نظر کرد تا نظر سفرای دولتی روس و انگلیس از سوی اولیای این دو دولت اعلام شود.

در پی این تحولات میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران با بیان شکوه آمیزی از رفتار عثمانی‌ها به نمایندگان سیاسی روسیه و انگلیس در ایران چنین توضیح می‌دهد: دولت ایران پانصد سال است در دارالسعاده اسلامبول بوده و نمی‌تواند سفارتخانه را به خاطر بیرق تعویض نماید. زیرا سفارتخانه اصل است و بیرق فرع. برای حصول فرع نمی‌توان دست از اصل برداشت. به نظر صدراعظم اگر بنای بیرق افراشتن هست باید در همان سفارتخانه قدیمی باشد «... والا سفارتخانه داشته باشند و بیدق نداشته باشند خفت است و اگر به جهت بیدق از سفارتخانه چندین ساله خود [که] به علاوه ملکی خود پادشاه است بگذارند و بیرون شهر بروند، خفت [است].»^{۲۱} صدراعظم در نامه‌ای دیگر به محمدخان مصلحت گذار ایران در اسلامبول تأکید کرد تا حصول نتیجه از مذاکرات اولیای دولتی روس و انگلیس حتما دیرک بیرق در بام سفارتخانه را حفظ کنند. او می‌نویسد که حالت بیرق‌های ایران و عثمانی در تهران و اسلامبول دیرک بدون پرده است و اگر دولت عثمانی به این اکتفا نکند، دولت ایران متقابلا بیرق برخواهد کشید، و یا این حق برای ایران محفوظ است که کلانتر تهران را مأمور کنند که بیرق عثمانی را پایین آورد.^{۲۲}

در اوایل سال ۱۲۶۹ق محمدخان مصلحت گذار ایران در اسلامبول فوت کرد و احمدخان پسرش جایگزین او شد، صدراعظم در نخستین نامه‌ای که ارسال داشت بعد از ابراز تاسف از درگذشت محمدخان به او تأکید کرد که: «در کارها مسامحه و اهمال ننمایید خاصه در باب بیدق مبدا چوب بیدق را از بام سفارتخانه بردارید باید دیرک بیدق که عبارت از چوب بیدق است در بام سفارتخانه بلند و برقرار باشد...»^{۲۳}

در صفر ۱۲۶۹ ق میرزا آقاخان نوری در نامه‌های جداگانه به وزرای مختار ایران در لندن و بطرزبورگ از آنان استعلام کرد که نظرات اولیای دولتم روسیه و انگلستان چیست و آن را زودتر به تهران منعکس نمایند. وی در توضیح افزود که «بیدق دولت علیه ایران که در اسلامبول افرشته شد. لا اله الا الله محمد رسول الله علی اسدالله در آن مسطور است اگر اولیای دولت بهیه روسیه [و انگلیس] ایراد نمایند که این کلمات [را] باعث بلوای عام خواهد شد آن مخدوم اظهار نماید که اولیای دولت علیه ایران این کلمات موقوف خواهند داشت. بیدق دولت علیه همان شیر و خورشید و بیرق دولت عثمانی همان ماه و ستاره خواهد بود دیگر و اما عذری و محل ایرادی از برای ایشان باقی نخواهد بود...»^{۲۲} او در ادامه تأکید داشت که: «... یا باید آنها در طهران و [ما] در نفس اسلامبول که حالا سفارتخانه داریم بیدق خود را بزنیم و یا باید طرفین بیدق زدن را از اصل موقوف داریم، شق ثالث ندارد و غیر از این هرگز قبول نخواهیم کرد...»^{۲۳}

در کنار این مذاکرات درباره بیرق، عثمانی‌ها سعی داشتند که ایران را در زمینه‌های دیگر نیز تحت فشار قرار دهند به طوری که در بسیاری از مواقع مکاتبات رسمی دولت ایران در موضوعات مختلف را نیز بی‌پاسخ می‌گذاشتند. توجیه وزیر مختار عثمانی در تأخیر پاسخ‌گویی به مکاتبات دولت ایران شور و مشورت رجال دولت عثمانی ذکر گردید، اما صدر اعظم این توجیهاات وزیر مختار را قبول نکرده و به او تذکر داد که منظور اولیای دولت عثمانی تأخیر در کار است.^{۲۴}



سفارت کبرای علی‌ایران اسلامبول

در این بین دولت ایران تصمیم گرفت که اجازه ندهد ایلچی عثمانی به صورت یک طرفه بیرق بالا ببرد، و چند مستحفظ را برای جلوگیری از این امر مأمور سفارت عثمانی کرد. برخی از گزارش‌های آنان برای ناصرالدین شاه ارسال می‌شد. در یکی از گزارش‌ها آمده است: «اولاً به جهت بیدق سه، چهار مستحفظ گذاشتم یکی از فراس حاجب الدوله فرستادم خبری از او برسد، رقعه نوشته بود ارسال حضور مبارک شد. ثانیاً میرزا احمد خان منشی رسائل که خانه‌اش متصل به خانه ایلچی عثمانی است اگرچه شاهزاده عبدالعظیم همراه این چاکر بود، فرستاد از خانه آدم‌هایش آمدند، خبر آوردند ایدا کسی جرات نکرد الحمدالله به بام خانه برود، تا به بیدق زدن چه رسد؛ ثالثاً عباسقلی خان والی که دیوار خانه‌اش با دیوار خانه ایلچی یکی است و سایه بیدق ایلچی در میان اندرونی او می‌افتد، رقعه به او نوشتم جوابش به نظر مبارک می‌رسد، بدیهی است نزده و نمی‌زند، انشاءالله بعد از فضل خدا امیدوارم از این کارها عاجز نباشم...»^{۲۵} همچنین به دلیل تعلق روسای دولتین روس و انگلیس در ارسال پاسخ مکاتبات پیشین، صدر اعظم ایران به وزیر مختار ایران در پترزبورگ نوشت که هوشیار باشند که بی‌اطلاع وزیر مختار ایران دولت روسیه و انگلیس رأی خود را به اسلامبول و طهران ننویسند. او در نامه خود به پیشنهاد جدید وزیر مختار روسیه در تهران اشاره‌ای کرد بدین مضمون که نشان‌های دولتین ایران و عثمانی در روی تخته نقش کرده و در بالای دروازه سفارتخانه‌ها نصب شود. صدر اعظم مخالفتی نکرده و می‌نویسد: «در هر صورت معامله به مثل باید منظور گردد اگر غیر آن باشد اولیای دولت علیه راضی نخواهد بود...»^{۲۶}

تأثیر این مذاکرات خلاصه به این نتیجه منتج شد که احمد و فقیق افندی سفیر کبیر دولت عثمانی طی نامه‌ای در شوال ۱۲۷۰ به دولت ایران اطلاع دهد که «از جانب اولیای دولت خود قویاً تعهد می‌نماید که مادام که حرف بیداق افراشتن سفارت دولت ایران در درسعادت [منظور مرکز خلافت عثمانی] به جایی منتهی نشود و به رضای طرفین نتیجه حاصل نگردد سفارت سنیه هم افراشتن بیداق خود را در طهران متروک داشته، سفارت خانه دولتین در خصوص افراشتن بیداق به یک حالت بماند. الحاصل این امر بیداق سفارت سنیه [عثمانی] در طهران تمام نمی‌شود و پرده افراشته نخواهد شد مگر زمانی که کار بیداق سفارت دولت ایران در نفس اسلامبول پذیرای حسن انجام گردد.»^{۲۷}

بدین ترتیب دولت عثمانی بعد از دو سال کشمکش به این امر گردن نهاد که یک طرفه بیرق هلال و ستاره خود را برنیافراشته تا قرار تثبیت شده‌ای برای آن بیابند. اما در این میان تا رسیدن به نتایج مورد نظر، صدر اعظم نیز تصمیم گرفت که در پاسخ به نامه سفیر عثمانی به او اعلام شود که

چون سفارتخانه‌های دول مختلف در ایران بیرق دارند برای کمال دوستی اجازه می‌دهد همانند آن دول حداقل در پنج روز معین در سال دارای بیرق گردد.^{۲۸}

با این حال تا جایی که اسناد موجود بررسی گردید اطلاعی در دست نیست که در نهایت چه توافقی دقیقاً صورت گرفته اما بعد از پنجاه سال یعنی در سال ۱۳۲۱ق در زمان وزیر مختاری رضا ارفع در اسلامبول بار دیگر احتمال آن پیش آمد که جنگ بیرق بین دولتین رخ دهد هر چند که به سرعت حل و فصل شد. از گزارش‌های رضا ارفع به وزارت خارجه ایران چنین مستفاد می‌شود که بابعالی تصمیم گرفته بود که علاوه بر آن پنج روز تعیین شده قبلی روزهای جمعه نیز بیرق عثمانی را در تهران برافرازند. رضا خان ارفع نیز با صدر اعظم عثمانی وارد مذاکره شده و روزهای جمعه را به روزهای برافراشتن بیرق می‌افزایند.^{۲۹}

شاید امروزه کشورها همانند گذشته در روابط بین‌المللی خود از افراشتن بیرق به عنوان عملی در جهت کسب اعتبار بین‌المللی و قدرت‌نمایی استفاده‌ای نمی‌برند. اما در قرون گذشته بیرق افراشتن عملی بس مهم در روابط بین‌الدول محسوب می‌شد به خصوص در میدان جنگ که تلاش برای پایین آوردن و به دست آوردن پرچم دشمن به مفهوم شکست و یا مغلوب کردن طرف محسوب و این نوع ابراز وجود حتی در زمان صلح هم مفهومی از اقتدار و اعتبار ملی برای کشورها به حساب می‌آمد. جنگ بیرق ایران و عثمانی هم خود نمونه‌ای است از این نوع رویارویی‌ها و تلاش سرسختانه ایران برای تثبیت نشان هویت ملی‌اش.

یادداشت‌ها:

۱. مجله آئینه، پاییز ۱۳۵۸، شماره ۷-۹، سال پنجم، ص ۷۰۵
۲. همان، ص ۷۰۷
۳. مجله هنر و مردم، ش ۳۱، اردیبهشت ۱۳۴۴، ص ۲۰
۴. نصرت‌الله بختورتاش، پرچم و بیکره شیر و خورشید، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۲ و ۱۵۳
۵. شاید بتوان گفت میرزا تقی خان امیرکبیر یکی از پایه‌گذاران این نگاه و توجه جدید نسبت به این نمادها و نشانه بوده است. آورده‌اند که روزی وزیر مختار انگلیس با امیرکبیر به بازدید از ساختمان‌های قراول‌خانه‌ها رفتند و وزیر مختار انگلیس مشاهده نمود در «بالای هر قراول خانه بیرقی از شیر و خورشید است. برسید مگر اینجا تهران و مرکز ایران نیست؟» امیرکبیر در پاسخ گفت: بلی، وزیر مختار در ادامه گفت: «برای نشان دولت یک بیرق کافی است. این همه بیرق از چیست؟ [امیرکبیر] گفت آن قدر بیرق از ایران بلند کنم که بیرق شما در آن میان گم بشود. سیدعلی آل داوود، اسناد و نامه‌ها امیرکبیر، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۲
۶. سفارتخانه عثمانی در تهران بدون توافق و هماهنگی و با رفتاری متکبرانه نسبت به ایران، بیرق خود را برافراشت؛ ایران مقابله به مثل نمود و در اسلامبول بیرق شیر و خورشید را بر کشید. عثمانی‌ها از این عمل برآشفته شدند و با نیروی

نظامی وارد سفارتخانه شدید و قصد داشتند بیرق شیر و خورشید را به زور پایین بیاورند. اما وزیر مختار ایران میرزا جعفر مشیرالدوله خودش را با طناب به دیرک بیرق پیچیده و به آنان گفت که اول باید او را بکشند و بعد بیرق ایران را پایین آورند. - مرکز اسناد وزارت خارجه، سواد مکاتبات شماره ۱۸۸، ص ۸۵، ۸۶

۷. همان

۸. همان

۹. همان، سواد مکاتبات، شماره ۳۰، ص ۹۰۸، ۷

۱۰. همان، سواد مکاتبات، شماره ۲۸، ص ۱۵

۱۱. همان، سواد مکاتبات، شماره ۲۷، ص ۴

۱۲. همان، سواد مکاتبات شماره ۲۸، ص ۵۹، ۶۰

۱۳. همان، ص ۶۱

۱۴. همان

۱۵. همان، سواد مکاتبات، شماره ۳۰، ص ۶

۱۶. همان

۱۷. همان

۱۸. همان، سواد مکاتبات، شماره ۲۸، ص ۶۶ تا ۶۸

۱۹. همان

۲۰. همان

۲۱. همان، ص ۸۴

۲۲. همان، ص ۷۶

۲۳. همان، ص ۷۷. صدر اعظم در تذکر خود اعلام می‌کند که تعدیات مامورین دولت عثمانی نسبت به اتیاع ایران دیگر خارج از تحمل رسیده به خصوص باج خراجی که به عنف از زوار ایرانی در عتبات گرفته می‌شد. این وضع به جایی رسیده بود که حتی علما شیعه حق دخالت در امور شیعیان را نداشتند. صدر اعظم در اعتراض خود می‌افزاید: «به کدام عهد و شرط و دلیل و برهان خزینه نجف اشرف را که جمیع اجناس و نقود آن از طرف ملوک و سلاطین عجم انارالله برهانم و امراء و اعیان این دولت وقف شده است باید ناظر اوقاف آن دولت ضبط نماید و آن اسباب‌ها به این وسیله به هدر برود چنان که تخت نقره خاقان شهید و مغفور را صادق بیک در ایام حکومت نجیب پاشا ضبط و تصرف نمود به مصرف رسانید...» صدر اعظم در ادامه به نتایج رفتار اشاره کرده می‌نویسد: «در این هفت و هشت سال چه اتفاق افتاد و کدام عهد و میثاق بین‌الدولتین واقع شد که رجال دولت علیه عثمانیه چشم از چندین ساله حقوق دولت ایران پوشیده طالب این نحو بدعت‌های عجیب و غریب شدند و زوار و مترددین چنان سخت و صعب گرفته که علمای شرع این چنین سفر ثواب و میاج را به اهل ایران حرام و غیر جائز دانستند...» - همان، سواد مکاتبات، شماره ۳۰، ص ۱۷ و ۱۸

۲۴. همان، سواد مکاتبات، شماره ۳۰، ص ۱۸، ۱۷

۲۵. همان، سواد مکاتبات، شماره ۳۱، صفحات ۳۳، ۱۰۰

۲۶. همان، سواد مکاتبات، شماره ۲۸، ص ۱۳۳

۲۷. همان، سواد مکاتبات، شماره ۲۸، ص ۱۳

۲۸. همان، سواد مکاتبات، شماره ۳۰، ص ۲۶

۲۹. همان، سواد مکاتبات، شماره ۱۸۸، ص ۸۵ تا ۸۸ و ص ۱۰۸